

مقاله علمی

بازتاب خوراک‌ها در ضرب‌المثل‌های رایج استان فارس

میشم زارع^۱، زهرا ریاحی زمین^۲

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۲، تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۱۱/۱۸)

چکیده

ضرب‌المثل‌ها از بخش‌های مهم فرهنگ عامه به شمار می‌آیند که بیشتر برگرفته از زندگی مردم هستند. خوراک‌ها که در زندگی مردم نقش بسزایی دارند، از مهم‌ترین عناصری هستند که در ضرب‌المثل‌ها بازتاب فراوانی یافته و به صورت‌های مختلف و با موضوعات متنوع در این شاخه از ادبیات عامه به کار رفته‌اند. در این نوشتار تلاش بر این است تا با روش توصیفی-تحلیلی، از نوع تحلیل محتوای کیفی و گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای، از زوایای مختلف به بررسی بازتاب خوراک‌ها در ضرب‌المثل‌های استان فارس پرداخته شود. بر اساس یافته‌های این پژوهش، خوراک‌ها در شکل‌گیری هویت فرهنگی مردم استان فارس و ساخت ضرب‌المثل‌ها در این استان نقش مهمی دارند. محیط جغرافیایی، نگاه فرهنگی، دینی و اجتماعی در ساخت مثل‌ها بر پایه خوراک نقش اساسی دارد. عناصری مانند وسایل پخت، محتویات، وسایل خوردن خوراک، مراسمی که در آنها خوراک‌هایی خاص خورده می‌شود، سخت بودن پخت خوراک، شکل نوشتاری خوراک‌ها در مثل‌ها مورد توجه قرار گرفته است تا با استفاده از این ابزارها و مؤلفه‌ها، مسائلی همچون دخالت بی‌جا در کار دیگران، تربیت درست، فراموش کردن گذشته، مهمان‌نوازی، بی‌ارزش بودن هدیه و اشخاص، گله از بخت و اقبال، تحمیل کردن چیزی بر کسی، فقر و ناداری، پرهیز از حرام‌خوری، قناعت و از همه مهمتر تلاش کردن به تصویر کشیده شود. به طور کلی هدف از به کار بردن ضرب‌المثل‌ها این بوده است که مسائل اخلاقی در جامعه نهادینه شود.

کلیدواژه‌ها: ضرب‌المثل، استان فارس، خوراک، بازتاب

۱ دانشجوی دکتری ادبیات غنایی، دانشگاه شیراز، meysamzare3750@yahoo.com

۲ دانشیار بخش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول)، z.riahizamin@shirazu.ac.ir

۱- مقدمه

فرهنگ و ادبیات عامه بخش مهمی از فرهنگ و تمدن هر ملت و قومی را تشکیل می‌دهد. «هنگامی که سخن از فرهنگ عامه به میان می‌آید، سخن از افسانه‌ها، ترانه‌ها، عقاید، آداب و رسوم، مذهب، گویش‌ها، ضرب‌المثل‌ها، چیستان‌ها، بازی‌ها و هزاران پدیده آشکار و نهان دیگر اجتماعی است» (همایونی، ۲۵۳۶: ۲). بخش مهمی از فرهنگ عامه را مثل‌ها تشکیل می‌دهند. «مثل جمله‌ای است مختصر مشتمل بر تشبیه یا مضمون حکیمانه که به واسطه روانی الفاظ، روشنی معنی و لطافت ترکیب بین عامه مشهور شده و آن را بدون تغییر یا تغییر جزئی در محاورات خود به کار برند» (بهمنیار، ۱۳۶۹: یو). دهخدا مثل را تعبیری رایج می‌داند که برای محسوس کردن حالتی معقول به کار می‌برند (دهخدا، ۱۳۶۱: ۲۱).

یکی از کامل‌ترین تعاریف از مثل، تعریف ذوالفقاری است. «مثل، داستان، یا نیشه جمله‌ای است کوتاه، مشهور و گاه آهنگین، حاوی اندرزها، مضامین حکیمانه و تجربیات قومی، مشتمل بر تشبیه، استعاره یا کنایه که به دلیل روانی الفاظ، روشنی معنا، سادگی، شمول و کلیت در بین مردم شهرت و رواج یافته است و با تغییر یا بدون تغییر، آن را به کار می‌برند» (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۲۳۳).

فرهنگ و ادبیات عامه با زندگی توده مردم عجین شده است و با امور روزمره و عادی آنان پیوندی ناگسستنی داشته و دارد؛ به همین دلیل است که نسبت به ادب رسمی «این قسمت را برای شناخت مردم و پی بردن به وضع روحی و اجتماعی و سوابق زندگی بشر مفیدتر و گران‌بهارتر یافته‌اند» (محبوب، ۱۳۸۷: ۴۳). به این اعتبار مطالعات ادبیات عامه این ظرفیت را دارد که با حیات تاریخی-اجتماعی یک ملت مرتبط شود و از یافته‌های حوزه‌هایی مانند جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، فلسفه، زبان‌شناسی، مردم‌شناسی و... بهره گیرد. مثل‌ها نیز به عنوان یکی از بخش‌های فرهنگ و ادبیات عامه از این امر مستثنی نیستند.

این بخش از فرهنگ عامه متشکل از عناصر مختلفی است که هر یک در زندگی مردم نقش مهمی دارند. خوراک‌ها از جمله عناصری هستند که در ساخت مثل‌ها به کار رفته‌اند. سازندگان مثل‌ها با استفاده از این خوراک‌ها، اندیشه‌های خود و مسائل اخلاقی را در قالب ضرب‌المثل بیان کرده‌اند تا از این طریق امور انتزاعی را ملموس‌تر نشان دهند. خوراک‌ها را می‌توان نشان‌دهنده اندیشه و ریشه‌های فرهنگی یک سرزمین به شمار آورد. ساکنان استان فارس در مثل‌هایشان هم به خوراک‌هایی توجه داشته‌اند که در سایر نواحی کشور وجود دارد و هم به

خوراک‌هایی که مربوط به قوم و منطقه زندگی خودشان است. زیرا «غذا یکی از مهم‌ترین اشکال بروز و تقویت هویت‌های جماعتی و قومی است» (فکوهی، ۱۳۸۹: ۲۰۴). مطالعه خوراک‌های هر منطقه می‌تواند در شناخت منطقه از زوایای مختلف اعتقادی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، جغرافیایی و... بسیار مؤثر باشد.

در پژوهش حاضر برای بررسی غذاها و خوراک‌های پخته در مثل‌های استان فارس تلاش شده است. هدف از پژوهش حاضر این است که نشان داده شود کدام خوراک‌ها در مثل‌های استان فارس بیشتر بازتاب یافته است؟ کاربرد این مثل‌ها چیست؟ ابزار پختن و خوردن خوراک‌ها چگونه در مثل‌ها به کار رفته است؟ نقش عوامل فرهنگی و اجتماعی و... در خوراک‌ها چگونه بازتاب یافته است؟

۲. روش پژوهش

این پژوهش با روش توصیفی و مراجعه به منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. برای این منظور پس از مطالعه منابع و آثار مربوط به ضرب‌المثل‌ها، خوراک‌ها و مثل‌های فارس که خوراک‌ها در آن برجسته بود، انتخاب و یادداشت شد. سپس با طبقه‌بندی و تحلیل این یادداشت‌ها با روش تحلیل محتوای کیفی، چارچوب نظام‌مندی ارائه گردید.

۳. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهشی با موضوع بررسی کارکردهای خوراک در ضرب‌المثل‌های استان فارس انجام نشده است، اما در برخی از کتاب‌ها، مقاله‌ها و پایان‌نامه‌ها به بررسی موضوع خوراک، آشپزی، مردم‌شناسی و... پرداخته شده است که مهم‌ترین آن‌ها بیان می‌شود: کاظمی (۱۳۹۰) در پایان‌نامه خود با عنوان «مردم‌شناسی خوراکی‌های منطقه شمال فارس» درباره خوراکی‌های شمال فارس، وسایل پختن، ادبیات عامه مرتبط با این خوراکی‌ها و... توضیحاتی بیان کرده است.

مظلوم‌زاده (۱۳۸۳) در کتاب «آشپزی در فرهنگ مردم کازرون» انواع خوراک‌ها، طرز تهیه آنها و ضرب‌المثل‌های مربوط به خوراک‌ها را شرح داده است. او معتقد است که بیشتر غذاها و خوراکی‌های سنتی مردم کازرون، ساده و کم‌خرج بوده است. این کم‌هزینه بودن از فقر و تنگدستی و درآمد کم مردم به دلیل بروز قحطی‌ها و خشکسالی‌ها، وبا، هجوم یاغیان و... حکایت می‌کند. نویسنده همچنین می‌گوید کارهای خانه در کازرون بر عهده کدبانوی خانه بوده و مردان از نظر خوراک تابع همسران خود بوده‌اند.

عزیزی (۱۳۹۱) در پایان‌نامه خود با عنوان «مردم‌شناسی خوراکی‌های منطقه لارستان» به بررسی ابزار مربوط به پخت خوراک بومی، انواع خوراک منطقه، شیوه پخت خوراک‌ها، ادبیات شفاهی و باورهای مرتبط با خوراک‌ها پرداخته است.

نودهی و وکیلی (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «آداب خوراک در ادبیات و صوفیان ایران تا پایان قرن هفتم هجری» درباره آداب غذا خوردن صوفیان، خوراک‌های صوفیان، آداب سفره انداختن صوفیان و... توضیحاتی بیان کرده و نتیجه گرفته‌اند که صوفیان و عارفان به دلیل زندگی ساده‌ای که داشته‌اند، در طبقه پایین جامعه جای می‌گیرند و آگاهی‌های مربوط به خوراک‌ها در کتب عرفانی نقش مهمی در ترسیم نحوه زندگی مردم عادی و آشنایی با فرهنگ آنان دارد.

۴- یافته‌های پژوهش

در واقع خوراک یکی از اشکال تبلور هویت‌های گوناگون فرهنگی است و در مطالعات مردم‌شناسی بسیار اهمیت دارد؛ زیرا تأمین و خوردن خوراک از اساسی‌ترین مسائل انسان‌ها و کل موجودات هستی است. «مفهوم به ظاهر ساده‌ای همچون غذا چنان در خود، لایه‌های پنهانی از منظرهای گوناگون جای داده است که برای فهم و دست یافتن به آن نیازمند ایجاد حلقه‌های اتصال میان سطوح مختلف محیطی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و... هستیم» (زوبل به نقل از عسکری خانقاه و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۲۵). خوراک علاوه بر انسان‌شناسی، در فرهنگ نیز مورد توجه است. به همین دلیل با مطالعه نظام‌های غذایی مختلف می‌توان به درک درستی از نظام اجتماعی و فرهنگی هر جامعه دست یافت. اهمیت این بُعد از زندگی انسان به اندازه‌ای است که آن را سزاوار بررسی در جهت تبیین عناصر فرهنگی می‌کند. خوراک برای انسان بیشتر از خوراک صرف که عامل رفع گرسنگی و موجب تقویت بدن است، معنی دارد. همین جنبه معنایی، در مثل‌ها به شکل بارزی نمود یافته است. در این پژوهش به ترتیب الفبایی به بررسی مهم‌ترین خوراک‌هایی پرداخته می‌شود که در مثل‌های فارس به کار برده شده است.

۴-۱- آش

آش از خوراک‌هایی است که بیشترین کاربرد را در ضرب‌المثل‌های فارس دارد. «ریشه‌شناسی واژه آش به ما می‌گوید که این واژه اصلاً باید به معنای هر گونه خوردنی و خوردنی پخته باشد» (مزدپور، ۱۳۸۷: ۴۹). اما به نظر می‌رسد آش در ضرب‌المثل‌ها بیشتر «به غذاهای نرم و آبکی

گفته می‌شود که از برنج، گندم یا جو می‌پزند و نیازی به دم کشیدن و صاف کردن آن نیست» (مظلوم‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۱۴). آش انواع گوناگونی دارد و نخست تعدادی از مثل‌هایی مطرح می‌شود که واژه آش در آن به طور عام به کار رفته است و سپس انواع آش‌هایی بیان می‌گردد که در استان فارس پخت می‌شود.

هنگامی که بخواهند دخالت بیجای کسی را به او گوشزد کنند، این خوراک در مثل‌ها بازتاب می‌یابد. در این مثل‌ها هم محتویات آش و هم وسایل خوردن آش ذکر می‌شود تا مفهوم مورد نظر را به مخاطب القاء کنند. مثل زیر در بین قوم ترک قشقایی به کار برده می‌شود.

آز آشینگ دوزو کی ده یل^۱ (مردانی، ۱۳۷۸: ۱۹) نمک آش کم که نیست.
مثل قاشق نشسته داخل هر آشی می‌شود (صفایی‌زاده پاسارگادی، ۱۳۸۶: ۱۵۰)
کاسه داغ‌تر از آش (حسنی و نعمت‌اللهی، ۱۳۹۲: ۹۳۴) کاسه داغ‌تر از آش است.
هر جا آشن کچله پاشن^۲ (ملک‌زاده، ۱۳۸۰: ۲۷۴). هر جا آش است، کچلک آنجاست.
البته به غیر از دخالت بیجا، این مثل درباره کسی نیز کاربرد دارد که شکم‌چرانی می‌کند. مثل‌های فوق در همه مناطق استان فارس رایج است. گاهی نیز برای اینکه بگویند در کاری که به من مربوط نیست، دخالت نمی‌کنم، از مثلی استفاده می‌کنند که در آن آش به کار رفته است.
خونئی همسایه، آش آپزن آمو چه^۳ (رویین‌اهلی، ۱۳۹۶: ۱۱). خانه همسایه آش می‌پزند به من چه.

آش نقش بی‌بدیلی در زندگی ایرانیان داشته و دارد. خوراکی است که هم زود تهیه می‌شود و هم رفع گرسنگی می‌کند و به ذائقه ایرانیان نیز خوش می‌آید. یکی از ویژگی‌های آش، داغ بودن آن است. هنگامی که بخواهند بگویند کاری نکرده‌اند که به چیزی متهم شوند یا اینکه بگویند وای بر کسی که به بدنامی مشهور شود، این ویژگی آش ذکر می‌شود.

آش نخورده و دهن سوخته (حسنی و نعمت‌اللهی، ۱۳۹۴: ۹۱۲).
همه آشی داغه، بدنوم شیربرنجه^۴ (اسکندری و اسکندری، ۱۳۸۵: ۲۹۳). همه آشی داغ است، اما شیربرنج بدنام است.

1 z āšoing duzo ke dailā

2 har jā āšan kačale pašān

3 xonay hamsāye āš a pazan a mo če

4 hame āši daye badnum šir berenje

اگر بخواهند نشان دهند که چیزی یا شخصی با ارزش نیست، تأکید می‌کنند که ویژگی آتش یعنی داغ بودن را ندارد.

همچو آتش دهن سوزی نیس (ندیم، ۱۳۸۸: ۸۶). آنچه‌ان آتش دهن سوزی نیست. آتش و آتش‌فروشی از شغل‌هایی است که از گذشته تاکنون در ایران رواج داشته است. در گذشته «این دکان‌ها از شلوغ‌ترین دکان‌ها بودند؛ چرا که آتش جزو غذاهای ارزان به حساب می‌آمد» (نودهی و وکیلی، ۱۳۹۴: ۷۴). بر این اساس هنگامی که بخواهند بگویند اندازه سرمایه‌ات سود می‌بری، مثل زیر را بیان می‌کنند.

هر چی پول بدی آتش می‌خوری (رحیمی و هاشمی، ۱۳۸۸: ۱۲۶۴). هر چی (اندازه) که پول بدی، آتش می‌خوری.

اگر کسی خوش‌خیال باشد و توقع و انتظار بیهوده داشته باشد، درباره او مثل زیر مصداق پیدا می‌کند.

دو زار بده آتش به همی (همین) خیال باش (رضایی، ۱۳۸۷: ۴۸۰). دو ریال برای خرید آتش بده و به همین خیال باطل بمان.

از ویژگی‌های مهم آتش، سیالیت آن است. به همین دلیل باید در کاسه ریخته شود. با توجه به این ویژگی، هنگامی که بخواهند بگویند وضعیت هیچ تغییری نکرده و امیدی به اصلاح آن نیست، از این مثل استفاده می‌کنند:

آش همو آتش و کاس همو کاسه (انصاری، ۱۳۸۷: ۱۰). آتش همان آتش و کاسه همان کاسه. مثل‌هایی که گفته شد، علاوه بر همه مناطق استان فارس، در نواحی دیگر کشور نیز به کار می‌رود. هنگامی که می‌خواهند به مخاطب این مطلب را گوشزد کنند که هدیه یا خوراکی که دادید، مناسب و درخور نیست، از ویژگی آتش و در ظرف بزرگ قرار گرفتن آن صحبت می‌کنند.

کُم خاله خان بیگی کُجو، آتش تو نعلبکی کُجو^۱ (داورپناه و ترکمان، ۱۳۹۱: ۱۴۴). شکم بزرگ خاله خان بیگی کجا و قدری آتش در نعلبکی کجا.

یکی از محتویات آتش، حبوبات است و اگر حبوبات کم باشد، به اصطلاح آتش آبکی می‌شود. با استفاده از این ویژگی، این ضرب‌المثل ترکی قشقایی ساخته شده است تا تأکید کنند که فرد از سر ناچاری این گونه شده است.

1 kome xale xan beygi kojo āše tu nalbaki kojo

آش‌ینگ دُورولوغ، دتینگ یوخلوغوندان دئر^۱ (مردانی، ۱۳۷۸: ۲۱). حبوبات داخل آش که کم باشد، آش رقیق و آبکی می‌شود. این ضرب‌المثل در بین اقوام قشقایی در استان فارس رایج است. هنگامی که می‌خواهند بگویند باید همه چیز متعادل و میزان باشد و نباید فرع را جایگزین اصل کرد، مثل زیر نمود پیدا می‌کند:

هر چی که اُرختی آش نیست^۲ (اسکندری و اسکندری، ۱۳۸۸: ۲۹۳). هر چه آب ریختی آش نیست.

آش خود یک وعده غذایی است که باعث سیر شدن فرد می‌شود و این سیر شدن به همراه خود لذتی به وجود می‌آورد. هنگامی که بخواهند بگویند تلاش باید برای فرد تلاش‌کننده ثمری داشته باشد نه دیگری، مثل زیر را به کار می‌برند.

آشش تو خوری، پنبش مِ ریسُم^۳ (رویین اهلی، ۱۳۹۶: ۲۱). آشش را تو می‌خوری، پنبه‌اش را من می‌ریسم.

البته با توجه به اینکه در فرهنگ مردم فارس به مهمان‌نوازی بسیار سفارش شده است، میزبان تلاش می‌کند مهمان را از خود راضی و خشنود نگه دارد. مثل زیر بیانگر این موضوع است:

آگه مهمون مایی تازه دل باش برنج کلوار می‌آرم می‌پزم آش^۴ (عمادی، ۱۳۸۵: ۱۵۹). اگر مهمان ما هستی شاد و خوشحال باش، برنج از نوع کُلواری (کُربال) می‌آورم و برایت آش می‌پزم.

برنج کُلوار (کُربال) آر بهترین نوع برنج به شمار می‌آمده است. فرصت‌الدوله شیرازی در این باره می‌نویسد: «کُربال بلوکی است وسیع و سردسیر مشتمل بر دهات کثیر، واقع در سمت شرقی شیراز به مسافت دوازده فرسنگ. تقریباً آبش از رودخانه. حاصلش غله و برنج. هوایش چندان نیکو نیست، ولی برنجش در نهایت خوبی است» (فرصت‌الدوله، ۱۳۶۲: ۲۵۰).

آش انواع گوناگونی دارد که انواع مختلف آن در مثل‌ها بازتاب یافته است:

۱-۱-۴- آش آخورک

آش آخورک را از بادام کوهی تلخ درست می‌کنند، به اضافه برنج یا گندم و آب. همچنین شکر که روی آش می‌پاشند یا خرما که همراه با آش می‌خورند (مظلوم‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۳۰). تهیه این آش به

1 āšōing doroloye daning yoxloyondān der

2 har čī ow rexti āš nist

3 ašeš to xori panbaš mo risom

4 age mehmun māie taze del bāš. Berenj kolvār miyarom mipazom āš

تلاش فراوان نیاز دارد. این آش از آش‌های خوشمزه نیز به شمار نمی‌آید. بر همین اساس هرگاه از چیز بی‌ارزش و غیر قابل عرضه‌ای سخن گفته می‌شود، آن را همانند آش آخورک می‌دانند. آش آخورک، نه در عیش می‌شود بیرونش آورد و نه عزا (همان، ۲۷). آش بادام کوهی را نه می‌شود در عیش و شادمانی عرضه کرد و نه در عزا و سوگواری

۲-۱-۴- آش دانگاره

دانگاره با گندم درست می‌شود و گندم در این آش دانه دانه و نپخته است. خوراکی نپخته و ناخوشایند است. هنگامی که بخواهند بگویند چیزی ناخوشایند است، آن را به آش دانگاره تشبیه می‌کنند.

انگار آش دانگاره (ملک‌زاده، ۱۳۸۰: ۲۶). همانند آش دانگاره است.

۳-۱-۴- آش شلغم

آش شلغم را در زمستان می‌پزند. اگر شلغم این آش بیش از حد باشد، آش تلخ می‌شود. هنگامی که کسی کارش اصولی و درست نیست، این مثل را بیان می‌کنند تا نشان دهند که کار باید درست پیش برود.

آشپزی که مریم باشد، آشش پر شلغم باشد (مظلوم‌زاده، ۱۳۸۳: ۲۴). آشپزی که مریم باشد، آشش پر از شلغم باشد.

۴-۱-۴- آش شله‌قلم‌کار

آش شله‌قلم‌کار، آشی است که در آن انواع سبزی‌ها و گوشت‌ها را به کار می‌برند. هرگاه بخواهند درهم‌ریختگی چیزی را نشان دهند، آن را به آش شله‌قلم‌کار تشبیه می‌کنند. آش شله‌قلم‌کار (قلی‌پور، ۱۳۸۴: ۲۸۶)

۵-۱-۴- آش کارده

کارده گیاهی خودرو است که در کوهستان‌های فارس بین زمستان تا بهار می‌روید؛ بنابراین آش کارده را معمولاً در بهار پخت می‌کنند. اینکه این آش باعث سیری نمی‌شود و نباید پس از خوردن آن کارهای سنگین انجام دهند، در مثل زیر به خوبی نشان داده شده است. کاردِ حَرِّ بَخْرِش و کُ مَرِّ (انصاری، ۱۳۸۷: ۸۴). آش کارده بخور و کوه مرو.

این ضرب‌المثل بیشتر در مناطقی از استان فارس به کار می‌رود که در آنجا گیاه کارده می‌روید؛ از جمله در ممسنی و توابع آن.

۴-۱-۶- آتش کشک

یکی از آتش‌هایی که در مثل‌های فارس به کار رفته، آتش کشک است. کشک از جمله مواد اولیه مهم برای پخت آتش است. هرگاه بخواهند کاری را بر کسی، چه بخواهد چه نخواهد، تحمیل کنند، مثل زیر را به او می‌گویند:

آتش کشک خالته، بخوری پاته نخوری پاته (جعفری و جعفری، ۱۳۸۶: ۱۹۹). آتش کشک خالته است، چه بخوری و چه نخوری پایت است.

۴-۱-۷- آتش ماست

آتش ماست از آتش‌هایی است که در فارس پخت می‌شود. هنگامی که بخواهند بگویند چیزی بیش از حد پیداست، از این مثل استفاده می‌کنند؛ زیرا با توجه به رنگ آتش ماست، همه چیز در آن پیداست.

توی آتش ماست پیدا بودن (رحیمی و هاشمی، ۱۳۸۸: ۹۹۶). توی (داخل) آتش ماست پیدا و آشکار است.

۴-۱-۸- آتش ماشک

ماشک در بین مواد اولیه این نوع آتش نقش پررنگی دارد. گاهی با توجه به شباهت واجی و لفظی «ماشک و شک» ضرب‌المثلی را به کار می‌برند تا شکاک بودن کسی را نشان دهند. آتش ماشکه خودش شکه^۱ (رضایی، ۱۳۸۷: ۴۸۰). این آتش ماش است و به خودش شک دارد.

۴-۱-۹- دوغ با (آتش دوغ)

دوغ با همان آشی است که در استان فارس یا سایر نواحی ایران به آتش دوغ معروف است و با استفاده از دوغ پخت می‌شود. پخت این آتش با دوغ باعث شده است که مثل زیر ساخته شود. این مثل زمانی به کار می‌رود که بخواهند پیش نرفتن کاری را با امکانات اندک نشان دهند.

1 āš māšake e xodeš šake

ای دوغ، دوغ با نمی‌شه (عمادی، ۱۳۸۵: ۱۶۵). این دوغ، آش دوغ نمی‌شود.

۴-۱-۱۰-رشته

یکی از انواع آش‌های بیان‌شده در مثل‌های فارس، آش رشته است. آش رشته را شبیه به آش‌های دیگر می‌پزند؛ با این تفاوت که در آن، رشته می‌ریزند که معمولاً از خمیر گندم به دست می‌آید. برای این غذا ارزش غذایی خاصی قائل نمی‌شوند.

رشته ت پوی آسونه، کاچی ت خراسونه^۱ (اسکندری و اسکندری، ۱۳۸۰: ۲۸۰). ارزش غذایی رشته، کمتر از ارزش غذایی کاچی است.

رشته در مثل‌ها بار معنایی منفی دارد. وقتی بخواهند بدمزگی هر نوع غذایی را نشان دهند با مجاز جز به کل از رشته نام می‌برند.

رشته خَش بید، گربه م توش رید^۲ (داورپناه و ترکمان، ۱۳۹۱: ۱۱۱). رشته خوش بود، گربه هم در آن مدفوع کرد.

اگر بخواهند بی‌اقبالی خود را نشان دهند و از بی‌اقبالی و سرنوشت خود گله کنند، آش رشته در مثل نمود پیدا می‌کند.

هر جو رفته رشته بید خدا پیشونیم نوشته بید^۳ (رحیمی و هاشمی، ۱۳۸۷: ۱۱۵۹). هر کجا رفته آش رشته بود، خدا به پیشانی‌ام (سرنوشتم) نوشته بود.

۴-۱-۱۱-شله‌زرد

شله‌زرد از جمله آش‌هایی است که در مثل‌ها به کار رفته است. مثل زیر برای بیان تعجب است؛ زیرا در تهیه شله‌زرد از گوشت استفاده نمی‌شود و همین ویژگی در این مثل بیان شده است. گوشت تو شله‌زرد (بهروزی، ۱۳۴۸: ۵۱۹). گوشت داخل شله‌زرد

۴-۱-۱۲-شوربا

شوربا آشی است که معمولاً آن را هنگام سرماخوردگی تجویز می‌کنند و مانند سایر آش‌ها با برنج، نخود یا لپه، سبزی، ادویه و... به صورت آب‌پز تهیه می‌شود و مزه چندان خوشایندی

1 rešte pode āsune kāči to xorāsune

2 rešte xaš bid. gorbe ham tus rid

3 har jo raftam rešte bid xodā pišonim nevešte bid

ندارد. از طرف دیگر هنگامی که کسی با دیگری جدال می‌کند، اطرافیان برای اینکه فرد را آرام کنند و به او آرامش دهند، طرف مقابل را دیوانه خطاب می‌کنند. از انسان دیوانه نیز نباید دلگیر شد؛ زیرا بر دیوانگان عقوبتی نیست و کسی از آنان توقعی ندارد.
آ شوربُ چه مزه، آ دونه چه توقا^۱ (رحیمی و هاشمی، ۱۳۸۸: ۱۱۷۲). از شوربا چه مزه؛ از دیوانه چه توقع.

۱۳-۱-۴- شیربرنج

شیربرنج از غذاهایی است که با شیر تهیه می‌شود. شیر در خوراکی‌های ایرانی نقش مهمی دارد. «شیر در غذای چینی یا فرانسوی نقشی ندارد، اما در میان مردم ایران چه فقیر و چه غنی انواع غذاها با شیر درست می‌شود» (میراحسان، ۱۳۸۳: ۲۵۳). شیربرنج در مثل‌ها بار منفی دارد. هنگامی که بخواهند بگویند کسی از همه چیز اطلاع دارد و فضول است، مثل زیر را به کار می‌برند.

بئلور (بئلیر) شیطان نثره شیر برنج بیشیریر (بیشی دئر)^۲ (رشیدی، ۱۳۹۶: ۳۸۱). می‌داند که شیطان کجا شیربرنج درست می‌کند. مثل فوق در منطقه سیوند و اطراف آن کاربرد داشته است. اگر بخواهند درباره بدنای صحبت کنند، مثل زیر به کار می‌رود.
همه آشی داغِه بدُنوم شیربرنجه (رحیمی و هاشمی، ۱۳۸۷: ۱۲۶۴). همه آشی داغ است، اما بدنای شیربرنج است.

۱۴-۱-۴- هلیم

هلیم نیز از آش‌های به کار رفته در مثل‌ها است. با توجه به اینکه هلیم را در دیگ‌های بزرگ پخت می‌کنند، با شتاب و عجله بر سر دیگ رفتن به قصد برداشتن هلیم، احتمال افتادن در دیگ را نیز به همراه دارد.

از هول هلیم تو دیگ نیوفتی (ندیم، ۱۳۸۸: ۷۹). از هول هلیم داخل دیگ نیفتی.
خورده آایی هلیما یادش رفته آ او قدیما^۳ (بذرافکن، ۱۳۸۹: ۲۹۱). هلیم‌ها را خورده و قدیم‌ها را فراموش کرده است.

1 a šorbo če maze a dune če tavaqā
2 belur šeytān nerah šīrberenj bišērīr (bišīdēr)
3 xorde a ie halimā yādeš rafte a u qadimā

در پخت هلیم از گوشت استفاده می‌شود که بیشتر مورد استفاده طبقات مرفه‌تر جامعه است و مردم کم‌درآمد کمتر می‌توانند از هلیم پرگوشت استفاده کنند. مثل فوق در جایگاهی به کار می‌رود که کسی از مقامی به مقام بالاتری می‌رسد. این فرد می‌تواند زندگی بهتری داشته باشد و از امکانات رفاهی بیشتری بهره‌مند گردد. به عنوان مثال از تغذیه مناسب‌تری برخوردار شود؛ اما این تغییر وضعیت نباید باعث شود که گذشته خود را فراموش کند و دچار غرور و تکبر گردد.

۲-۴-۱ اشکنه

اشکنه را با سیب‌زمینی، تخم‌مرغ، پیاز، آرد، نمک، فلفل و شنبلیله می‌پزند و خوراک فقیرانه‌ای به شمار می‌آید. این مثل هنگامی کاربرد پیدا می‌کند که بخواهند فردی را از تکبر باز دارند. در این صورت به او تأکید می‌کنند که هنگامی که فرد، نان ندارد، دیگر تکبر و غرور او بی‌مورد و نابجاست. نونش نداره اشکنه فوتش درختو می‌شکنه^۱ (آزاده، ۱۳۸۸: ۱۸۵). نانش بدون اشکنه (خالی) است. (نان ندارد بخورد) اما با فوت کردن می‌خواهد درخت را بشکند.

۳-۴-۱ او کلمک

این خوراک از غذاهای خوشمزه زرقان است و به معنی آبگوشت کلم است. این خوراک با استفاده از کلم، گوشت، استخوان قلم، حبوبات و... پخت می‌شود. زرقان از جمله شهرهایی است که سبزی‌کاری در آن رواج دارد و سبزی‌های زرقان از مرغوب‌ترین سبزی‌های استان فارس است. به همین دلیل یکی از خوراکی‌های زرقان، این خوراک است. هرگاه انسان تلاش کند و دیگران نیز کوشش او را ببینند، اگر نیاز به کمک داشت، به او کمک خواهند کرد. اما اگر او از خود هیچ تلاشی نشان ندهد، دیگران نیز به او توجهی نخواهند کرد و فرد به نتیجه دلخواه نخواهد رسید. مثل زیر مصداق همین امر است.

نون بیار تا او کلمکت بدم^۲ (ملکزاده، ۱۳۸۳: ۲۶۰). نان بیار تا به تو آب کلمک بدهم.

۴-۴-۱ پلو

پلو از خوراکی‌های مورد علاقه ایرانیان است، اما «برنج در قدیم به دلیل گران و کم بودن آن غذایی بوده اشرافی و اعیانی که مردم عامه کمتر از آن استفاده می‌کردند» (کاظمی، ۱۳۹۰: ۵۳).

1 nuneš nadāre eškene futeš deraxto miškane

2 nun biyār tā owkalaket bedam

به همین دلیل در سرتاسر ایران مثل‌هایی ساخته شده است که نشان می‌دهد پلو دیر به دیر به دست می‌آید، مانند از این عید تا اون عید پلو. در مثل‌های فارس هرگاه بخواهند بگویند به دارایی خود قناعت کن و به داشته‌ات خشنود باش، از تقابل پلو با دیگر غذاها می‌گویند. قناعت در همه عرصه‌های زندگی می‌تواند ظهور پیدا کند؛ اما در میان لایه‌های کم‌درآمد جامعه معمولاً در مصرف خوراکی‌ها نمود بیشتری دارد.

گر نباشد مرغ بریان و پُلو خوش بود دوغ و پیاز و نون جو (رحیمی و هاشمی، ۱۳۸۸: ۱۱۴۸). اگر پلو و مرغ بریان نباشد، دوغ و پیاز و نان جو خوش است. انسان‌ها ضمن تلاش باید به آنچه دارند، قانع باشند و منتظر کمک دیگران نمانند. این نوع نگاه باعث می‌شود که آنچه دارند برایشان ارزشمند به شمار آید؛ حتی اگر این دارایی نسبت به دارایی دیگران بسیار ناچیز به نظر برسد.

نون کَلکِ دِیِ بهتر اُپُلُو هَف رَنگِ مردم^۱ (حسام‌پور و جبار، ۱۳۹۰: ۸۲). نان کلک مادر بهتر از پلو هفت‌رنگ مردم است.

نان کلک در مناطقی پخت می‌شود که جنگل‌های بلوط در رشته کوه زاگرس قرار دارند، همانند سپیدان، ممسنی و... این نان از بلوط به دست می‌آید. برای تهیه نان بلوط، پس از آنکه میوه بلوط خشک شد و جفت آن نیز جدا گردید، بلوط را آسیاب می‌کنند. بلوط به طور کامل آرد نمی‌شود و به صورت دانه‌های ریز در می‌آید. پس از تهیه آرد بلوط، مرحله تهیه خمیر آغاز می‌شود. مقداری آب گرم روی بلوط خردشده می‌ریزند تا خیس بخورد و آن را به هم می‌زنند. خمیر آماده را در ظرفی به نام گیره می‌گذارند و پتو روی آن می‌اندازند تا شیره تلخ از آن جدا شود. پس از دو روز آن را از زیر پتو بیرون می‌آورند. یک روز از صبح تا عصر آن را در مسیر آب روان قرار می‌دهند تا شیرین شود. پس از شیرین شدن خمیر دوباره آسیاب می‌شود تا دانه‌های بلوط کاملاً خرد شود و به صورت خمیر درآید. اکنون خمیر بلوط برای پخت نان آماده است (ازکیا و یوسفی، ۱۳۸۳: ۲۹-۲۸).

برخی از مثل‌ها بر این پایه استوارند که سلامتی بهتر از خوردن پلو و مرغی است که نشانه‌ای از سرمایه‌داری است. به نظر می‌رسد با این نوع مثل‌ها تلاش می‌شود تا عامه، فقر خود را بپذیرند و در جامعه فقر را به نوعی نهادینه کنند.

1 nune kalke deie behtar a polow haf rang mardom

نان پتی و تن خوش، بهزِ پلو و مرغ است (مظلوم‌زاده، ۱۳۸۳: ۸۴). نان خالی و تن تندرست، از پلو و مرغ بهتر است.

خوراک پلو از خوراک‌های طبقه بالای جامعه به حساب می‌آید. این خوراک، خوراکی خوشمزه است؛ به ویژه اینکه چرب و نرم هم باشد. این نوع نگاه که سرمایه می‌تواند هر کاری انجام دهد، باعث می‌شود که به سادگی حق از بین برود و باطل حق جلوه کند و در نهایت این سرمایه‌دار است که پیروز است.

حق، حق امام حسین، پلو یزید چربین (عمادی، ۱۳۸۵: ۱۶۷). حق با امام حسین است، اما پلو یزید چرب‌تر است.

چرب و خوشمزه‌گی پلو در مثل دیگری نیز به کار رفته است تا نشان و یادی از خاطرات خوب گذشته باشد.

عروس هر وخت گشنش میسه یادِ پلو پس حجلی می‌کنه^۱ (حکمت، ۱۳۹۳: ۶۸۵). عروس هر وقت گرسنه می‌شود، یاد پلو بعد حجله‌اش می‌افتد.

پلو چرب و نرم و پرگوشتی که پس از خاتمه امور حجله، به عروس و داماد می‌دهند، به پلو پس حجلی معروف است. این رسم و رسوم از دیربار مورد توجه بوده است. غزالی با توجه به سنن اسلامی معتقد است که پس از عقد نکاح، احترام به عادات و رسوم اجتماعی نظیر ولیمه دادن، شادی کردن، دف زدن و سماع بسیار مطلوب و پسندیده است (راوندی، ۱۳۷۱: ۲۱۵).

هرگاه بخواهند بگویند که اگر کسی لیاقت داشته باشد و تلاش کند، خدا نیز به او کمک خواهد کرد و اسباب بزرگی‌اش را فراهم می‌کند، از جوخوار بودن اسب خوب و پلوخور بودن افراد صحبت می‌شود:

آسپ جوخوار، مرذ پلوخوار، خدا وسیلش می‌سازه^۲ (عسکری چاوداری و خدادای، ۱۳۹۰: ۹۹). اسب جوخور، مرد پلوخور خدا وسیله‌اش را می‌سازد.

درست است که استفاده از خوراک برای تأمین نیاز بدن است؛ اما محیط فرهنگی و دینی نیز در خوردن خوراک تأثیر دارد. از ویژگی‌های خوراک‌ها در مثل‌های فارس حلال یا حرام بودن

1 arus har vaxt gošnaš miše yāde polow pase hejley mikone

2 aspe jow xār marze polow xār xozā vasilāš misāze

آن‌هاست. با توجه به این ویژگی، کار نادرست یا آدمی که شخص درستکاری به شمار نمی‌آید، به خوراکی حرام تشبیه می‌شود.

سگ که چاق بُوئس، شَه لویه پُلوانسین؟^۱ (اقتداری لارستانی، ۱۳۷۱: ۵۴۸). آیا سگ که چاق شد آن را روی پلو می‌گذارند؟

این نوع نگاه به حلال و حرام بودن خوراک در مثل‌های دیگری نیز به کار رفته است: ما که از ای گوشت ندریم بهره، چه گوشت سگ چه گوشت کَهَره^۲ (عمادی، ۱۳۸۵: ۱۷۳). ما که از این گوشت بهره و نصیبی نداریم، چه گوشت سگ باشد، چه گوشت بزغاله. آگه صد سال آ بی گوشتی بمیرم، کلاغ دور قبرستون نگیرم (مقدسی، ۱۳۹۴: ۱۵۳). اگر صد سال شود و به خاطر بی‌گوشتی بمیرم، کلاغ دور قبرستان را نمی‌گیرم. معمولاً در مورد علو طبع به کار می‌رود.

۱-۴-۴- عدس پلو

عدس پلو یکی از انواع پلوهاست که در مثل‌ها بیان شده است. از مهم‌ترین ویژگی‌های عدس پلو چرب بودن آن است؛ زیرا با چرب شدن عدس پلو، این خوراک خوشمزه‌تر می‌شود. عدس پلو چَرَبِ نِمیشه یتیم غوره مرد نِمیشه (رحیمی و هاشمی، ۱۳۸۸: ۱۱۴۲). کسی که از کوچکی با یتیمی یا خواری بزرگ شده مرد زندگی نمی‌شود. گاهی نیز جای عدس پلو، شوت پلو می‌آید.

شوت پلو چرب نِمیشه / یتیم غوره مرد نِمیشه (هدایتی، ۱۳۸۸: ۹۴). غوره به معنی خردسال و کوچک آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷).

این مثل نگاه حاکم جامعه‌ای را به برخی از مسائل به تصویر کشیده که اغلب نگاه مثبت و مورد پذیرشی نیست. این قبیل مثل‌ها، می‌تواند از نقطه مقابل مضمون مثل دیده شود و با دیدی مثبت‌گرایانه به کار رود. مثل فوق بر این باور است که فرد یتیم هیچ‌گاه نمی‌تواند بعد انسانی شخصیتش را پرورش دهد. این نگاه باعث می‌شود که یتیم نتواند در جامعه رشد کند و به تعالی برسد. در این مثل می‌گویند همچنان که روغن به هر میزان در شِوِد پلو (در مثلی دیگر عدس

1 sag ke čāq boes ša loye polow ansen

2 mā ke az ei gušt nadarim bahre če gušt sag če gušt kahre

پلو) به چشم نمی‌آید و ظاهر غذا هم خشک است و مانند چلو سفید چشم‌نواز نیست، انسان یتیم نیز هر چه در ارتقای او سعی شود، نمی‌تواند به کمال مطلوب دست پیدا کند.

۵-۴- تیلیت

بیشتر خوراکی‌هایی که ایرانیان می‌خورند، همراه با نان است. به همین خاطر احترام به نان نزد مردم استان فارس همانند سایر نواحی کشور دیده می‌شود. نان را از سر راه برمی‌دارند و در گوشه‌ای می‌گذارند تا زیر پای عابران له نشود. البته با نگاهی گسترده‌تر باید گفت که احترام به نان و نمک در فارس تا جایی است که اگر نان کسی را خوردی، حتی اگر بی‌دین و کافر هم باشد باید از او حمایت کنی.

نون کافر بخور برای کافر شمشیر بزن (آل ابراهیم، ۱۳۹۳: ۱۷۰). نان (خوراک) کافر را بخور و به خاطر او شمشیر بزن (بجنگ).

از جمله خوراکی‌هایی که با نان خورده می‌شود، تیلیت است، زیرا باعث سیر شدن افراد بسیاری می‌شود. این سیرشدگی در مثلی مورد توجه قرار گرفته است.

دو تا تیلیت (تریت) بهتره از یه دم‌پزه (هدایتی، ۱۳۸۸: ۷۱). دو تا تیلیت خوردن بهتره از یک بار دم‌پز خوردن است (دم‌پز معادل دم‌پخت یا دم‌پختک است).

خوردن تیلیت آسان است. به همین خاطر هرگاه بخواهند به وارونگی دنیا اشاره کنند و بگویند که خداوند برای آدم دست و پا چلفتی همه چیز را خوب و راحت فراهم می‌کند، مثل زیر را به کار می‌برند:

خدا واسی آدم کور، تیلیت هم می‌کنه (داورپناه و ترکمان، ۱۳۹۱: ۹۲). خدا برای آدم کور، ترید هم می‌کند.

درست است که خوردن تیلیت سهل به نظر می‌رسد، اما اگر کسی نقصی داشته باشد، خوردن هر نوع خوراکی برای او سخت است و فرد نمی‌تواند مانند افراد بی‌عیب از خوراک بهره‌برد. به همین دلیل در مقابل اظهار زرنگی دیگران به او کنایه می‌زنند که فرد مقابل، فردی بی‌دست و پا نیست.

انگار با کورا تیلیت می‌خوره (ندیم، ۱۳۸۸: ۸۰). انگار (خیال می‌کند) با کورها ترید می‌خورد. وقتی بخواهند درباره کثیف و نامرتب بودن فردی اغراق کنند، به او کنایه و طعنه می‌زنند که سگ جرأت نمی‌کنه همراهش تیلیت بخوره (فزل جهرمی، ۱۳۹۴: ۸۲). سگ جرأت نمی‌کند همراهش تیلیت بخورد.

۶-۴- حلوا

بعد از آش، حلوا بیشترین کاربرد را در مثل‌های فارس دارد. از جمله کاربردهای حلوا این است که در مراسم عزا با آن از مهمانان پذیرایی می‌کنند. این کاربرد بسیار مورد توجه قرار گرفته است؛ زیرا خوراک‌ها معمولاً معرفت خصوصیات اخلاقی، دینی و فرهنگی مردم هستند و لحظات شاد یا غمگین را برای ما روشن می‌کنند. برای اینکه تلاش را مورد تأکید قرار دهند، با استفاده از سنت حلوا خیرات دادن، از مخاطب می‌خواهند که تلاش کند.

زنده نون می‌خواه، مُرده حلوا (رشیدی، ۱۳۹۶: ۴۳۱). زنده نان می‌خواهد و مرده حلوا. گاهی نیز برای اینکه نشان دهند شخص به خاطر سود بردن فراوان، همراه با جماعت می‌شود، از حلوا دادن در مراسم عزا صحبت می‌کنند. هر که بیشتر از صاحب عزا گریه کنه بَری نون و حلوا هست (مقدس، ۱۳۹۴: ۱۹۳). هر کسی بیشتر از صاحب عزا گریه می‌کند، برای نان و حلوا است.

البته توجه به مردگان و خیرات دادن نیز در مثل‌ها مورد توجه قرار گرفته است. ولی احترام و تکریم مردگان، از روزگاران قدیم تاکنون ادامه داشته و دارد. بازماندگان متوفی با دعا و صدقه از وی یاد می‌کنند و در تمام مدت سال، روزهای پنج‌شنبه به مزار او می‌روند و با خواندن دعا و انفاق محبت خود را آشکار می‌کنند. این انفاق معمولاً با دادن حلوا همراه است (راوندی، ۱۳۷۱: ۳۲۵).

مرده‌ای که حلوا داره نور از قبرش می‌باره (خدیش، ۱۳۷۹: ۲۵۰). مرده‌ای که حلوا دارد، نور از قبرش می‌بارد.

حلوا، از اقسام شیرینی‌ها به شمار می‌آید. این طعم حلوا باعث شده است که نشان دهند باید کوشش کرد تا به نتیجه رسید و از ثمره کارها بهره برد.

وَ حلوا حلوا دن شیرین وانیبو^۱ (انصاری، ۱۳۸۷: ۱۲۴). با حلوا حلوا گفتن دهان شیرین نمی‌شود.

یا اینکه معتقدند برای آدم گرسنه، نان خشک تنها از حلوا هم شیرین‌تر است. آج آدم‌ا چورگ حالوا دثر^۲ (استوار، ۱۳۹۲: ۱۰۶). برای آدم گرسنه، نان خشک حلوا است.

1 va halvā halvā dan širin vānibu
2 āj ādmā čorag hālvā der

در مثل زیر بر این موضوع تأکید شده است که هنگام دعوا هر اتفاقی ممکن است بیفتد و مانند مراسمی همچون مراسم عزا نیست که همه ساکت باشند و حلوا خیرات کنند، بلکه بر عکس همه در جنب و جوش و حرکت هستند و نباید در این حالت از بدگویی کسی دلگیر و ناراحت شد. تو جَر حلوا خیر نمشه (بهروزی، ۱۳۸۹: ۲۵۱). هنگام دعوا حلوا خیر نمی‌کنند. یا هنگامی که کسی را بسیار دوست دارند و برایشان شیرین است، حلوا را در مثل به کار می‌برند. میداره رو سرش می‌گه قندی حلوا (ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۲۴۷). روی سرش می‌گذارد و می‌گوید حلوای قند.

انسان تا به امری دچار نشود، از حقایق آن مطلع نمی‌گردد. این امر را با مثل زیر بیان می‌کنند. حلوای تن تنانی - تا نخوری ندانی (بهروزی، ۱۳۴۸: ۲۳۴). حلوای تن تنانی است و تا نخوری نمی‌دانی.

۱-۶-۴- کاچی

کاچی از انواع حلوا است که در مثل‌ها نماد بی‌ارزشی شده است. کاچی از خوراک‌هایی است که بسیار ارزان به شمار می‌رود و صرفاً برای رفع گرسنگی خورده می‌شود و مزه دلپذیری ندارد. مثل زیر نشان‌دهنده ارزش این خوراک است.

کاچی بعضی هیچیه (رضایی، ۱۳۸۷: ۴۹۵). کاچی بهتر از هیچی است. هرگاه بخواهند بگویند که این همه سر و صدا و غوغا برای چیز بی‌ارزشی است، از خوراک کاچی نام می‌برند.

یه کاسه کاچی، صد تا سُرناچی (رشیدی، ۱۳۹۶: ۴۴۸). یک کاسه خوراک کاچی و صد نفر ساز (سرنا) زنده. (سُرناچی همان سُرنازن است)

نهایت بی‌ارزش بودن چیزی را حتی در تعارف کردن خوراک، با کاچی نشان می‌دهند؛ حتی اگر خوراک، خوراکی به غیر از کاچی باشد.

کاچی کراشت بسم‌الله نداره (همان، ۴۳۴). کاچی ارزش بسم‌الله (تعارف کردن) را ندارد.

۷-۴- دمپخت سیر و نرگسی

از خوراک‌هایی است که در زمستان با استفاده از سیر، زردک (هویج/نرگسی)، سبزیجات، ادویه و... در شیراز پخته می‌شود. هرگاه شخصی صاحب چندین فرزند بزرگ باشد و در سنین پیری نیز صاحب فرزندی شود، مثل زیر را به طعنه به او می‌گویند.

دمپخت سیر و نرگسی، نوبر بعد هر گسی^۱ (داورپناه و ترکمان، ۱۳۹۱: ۱۰۷). دمپخت سیر و نرگس (زردک) نوبر بعد از هرگری.

۸-۴- دیزی (آب گوشت)

دیزی از خوراکی‌هایی است که با توجه به داشتن گوشت، مورد علاقه و توجه است. در این خوراک، گوشت نقش مهمی دارد. انسان‌ها کار می‌کنند تا به آسایش و رفاه برسند. از نتایج رسیدن به رفاه، تغذیه مناسب و مصرف غذاهایی با مواد اولیه مرغوب از جمله گوشت است. به همین دلیل توصیه به تلاش بیشتر در ضرب‌المثل‌هایی با مضمون غذاهای گوشتی دیده می‌شود. آدمی باید برای نتیجه گرفتن از کارهای خود تلاش کند و مقدماتی را فراهم آورد تا بتواند به نتیجه‌ای خوب و دلخواه برسد. بی‌گمان بدون کوشش نمی‌توان ثمر خوبی را انتظار داشت. این نکته بدیهی در ضرب‌المثل زیر نمود یافته است.

اول نخود بکار، بعد خواب یخنی ببین^۲ (رضایی، ۱۳۸۷: ۴۹۱). اول نخود را بکار (کشت کن) بعد خواب آبگوشت را ببین.

همان‌طور که برای پخت آبگوشت / یخنی نیاز است محتویات آن، مثلاً نخود آماده شود تا بتوان این خوراک را پخت و مصرف کرد، برای نیل به اهداف بلند و متعالی نیز باید به‌طور ویژه اهتمام وافر داشت. در استان فارس نخود کشت می‌شود؛ به همین دلیل خوراک یخنی نخود در مثل‌ها بازتاب یافته است. حاصل تلاش انسان‌ها باعث می‌شود علاوه بر دستیابی به رفاه فردی، بتوانند به دیگران نیز کمک کنند.

از کار کرم خیزد و دیزی پر گوشت (داورپناه و ترکمان، ۱۳۹۱: ۴۱). از کار کرم خیزد و دیزی (ظرف آبگوشت) پر از گوشت.

گاهی نیز برای تهدید کردن کسی از خوراک آبگوشت استفاده می‌کردند.

آوینیت مسانی به یخنی و تُرشی^۳ (آزاده، ۱۳۹۵: ۴۲). از تو خواهم گرفت با یخنی و ترشی. مهمان، مهمان‌نوازی و پذیرایی از مهمان، نزد ایرانیان جایگاه ویژه و مهمی داشته و دارد. این جایگاه به ویژه در ادبیات شفاهی به اندازه‌ای است که آداب پیرامون آن به صورت تمثیل،

1 dampoxte sir o nargesi nobare baade har gesi

2 aval noxod bekār bad xāb yaxni bebin

3 a vinit mesāni ba yaxni o toreshi

ضرب‌المثل، لطیفه، قصه و... درآمده است (خلعتبری لیماکی، ۱۳۸۸: ۴۸). توجه به مهمان در معماری خانه‌ها نیز دیده می‌شود؛ به‌گونه‌ای که بهترین اتاق خانه برای پذیرایی از مهمان است که میهمان‌خانه نام دارد.

گرچه در کتاب‌های اخلاق و تربیت کهن از جمله «قابوس‌نامه» به تکلف در تیمار و پذیرایی از مهمان توصیه شده است (عنصرالمعالی، ۱۳۱۲: ۵۰)؛ اما در ادبیات عامه و جامعه سفارش می‌شود که میزبان برای تهیه خوراک مهمان، خود را به سختی و مشقت نیفکند. مهمان نیز اگر این صمیمت و سادگی را ببیند، آسوده‌خیال‌تر خواهد بود. از این رو معمولاً اگر محتویات درون ظرف غذا از گوشت و... کم باشد، آب آن را زیاد می‌کنند تا افراد بیشتری بتوانند آب را ترید (تلیت) کنند و سیر شوند. مثل زیر از این مطلب حکایت می‌کند:

مهمان که از راه رسید آب دیزی را بچربون (برزگر، ۱۳۹۵: ۲۰۶). مهمان که از راه رسید، آب آبگوشت را اضافه کن.

گاهی نیز از آبگوشت، معنای کنایه‌ای خاصی مورد نظر است. در یکی از مثل‌ها نشان‌دهنده تسلیم شدن یا تظاهر به تسلیم شدن در برابر کسی است که اهل لاف و گزاف و ادعا است. خیر شما آبگوشت میرزا (آزاده، ۱۳۸۸: ۱۰۵). برای شما خیر باشد، آبگوشت میرزا. گاهی هم بیانگر رندی کسی است برای پیدا کردن چیزی که گم کرده است. ایی دم‌بریده هیچی نمی‌خواد غیر آبگوشت (داورپناه و ترکمان، ۱۳۹۱: ۵۲). این دم‌بریده چیزی به غیر از آبگوشت نمی‌خواهد.

گاهی علاوه بر خود آبگوشت، دیزی نیز مورد توجه قرار گرفته است تا ظرفیت انسان‌ها را همانند ظرفیت ظرف آبگوشتی بسنجند.

دیزی نی وقّین زود سر می ره^۱ (ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۴۹). دیزی نیم‌وقه گوشت است و زود دیزی سر می‌رود.

پخت آبگوشت به ظرف دیزی نیاز دارد. البته در کنار این موضوع بر این مسئله نیز تأکید می‌شود که زن باید در خانه‌داری زرنگ باشد.

نیم‌وقه گوشت دیزی می‌خواد، خونه‌داری پیزی می‌خواد^۲ (قاسمیان‌نسب، ۱۳۹۵: ۵۹۶). نیم‌وقه گوشت ظرف دیزی می‌خواهد و خانه‌داری تلاش می‌خواهد.

1 dizi ni vaqe ei yan zud sar mire

2 nim vaqe gušt dizi mixād xone dāri pizi mixād

توضیح آنکه وقه وزنی است برابر $\frac{1}{8}$ من و ۹۰ مثقال و نیم‌وقه نصف این وزن است برابر با $\frac{1}{16}$ من و ۴۵ مثقال (رضایی، ۱۳۸۷: ۳۸۴).

همان‌طور که بیان شد، گوشت از محتویات دیزی است. وقتی کسی امانت‌دار نیست، او را به گربه‌ای تشبیه می‌کنند که می‌خواهد گوشت را بردارد یا می‌خواهند که انسان خوب و امانتداری باشد. گربه کردند ناظر گوشت (دیزی) (همان، ۴۸۵)
در دیزی بازه حیای گربه کجا رفته؟ (همان، ۴۹۴)
در دیزی باز است، حیا و شرم گربه کجا رفته است.

یعنی اگر فرد حیا داشته باشد، از این کار پرهیز می‌کند. در این مثل تلاش می‌شود با آوردن نام ظرف غذا که معمولاً گوشت و حبوبات و ... در آن طبخ می‌شود، داشتن حیا را در فرد و به تبع آن در جامعه نهادینه کنند. هرگاه حیا در جامعه به یکی از ویژگی‌های انسان‌ها تبدیل شود، در آن جامعه کج رفتاری کمتر خواهد شد.

۹-۴- عدسی

عدسی از خوراکی‌های شیراز بوده است که در کوچه و بازار فروخته می‌شد؛ مانند آش سبزی، هلیم یا هلیم بادمجان و ... خوراک عدسی به دال عدس نیز معروف است. از آنجا که این خوراک حتی با عدس‌های مرغوب نیز پخته نمی‌شد، ارزان‌قیمت بود و بیشتر طبقات پایین اجتماع از آن استفاده می‌کردند (ندیم، ۱۳۸۸: ۸۳). هرگاه کسی برای کاری کم‌اهمیت، مقدمات زیادی فراهم کرده باشد، این مثل را به کار می‌برند.

صنار سه شوی عدسی سفره قلمکار نمی‌خواد (همان، ۸۳). صنار سه شاهی عدسی سفره قلمکار نمی‌خواهد.

در مقابل کم‌بها بودن عدسی، سفره قلمکار که از پارچه رنگارنگ مرغوب تهیه می‌شود، پُربها و گران‌قیمت است و در برابر صنار (سکه مسی صد دیناری معادل دو شاهی یا یک دهم ریال) و سه شاهی قیمت عدسی، ارزش ریالی بسیار بیشتری دارد.

۱۰-۴- قلیه

با گوشت ماهی پخته می‌شود و با توجه به موادی که در داخل آن استفاده می‌شود، مزه ترشی دارد. معمولاً در مورد افراد مستبد و ظالمی به کار می‌رود که برای بهانه‌گیری، حُسن هر چیزی را عیب می‌شمرند و بی‌جهت خرده می‌گیرند و بر این موضوع پافشاری می‌کنند.
سگ سیر، قلیه تُرش (داورپناه و ترکمان، ۱۳۹۱: ۱۲۱). سگ سیر و قلیه ماهی‌ترش.

۱۱-۴- کباب

از خوراک‌های گران و اشرافی به حساب می‌آید. بنابراین افراد متمکن می‌توانند کباب بخورند و لذت ببرند و فقرا از عهده خرید آن بر نمی‌آیند. همین مسئله باعث شده تا با استفاده از مثل زیر این نکته را یادآور شوند که فقرا با لذت بردن صرف نمی‌توانند طعمی بچشند. پول‌دار کباب می‌خورد، بی‌پول دود کباب (صفایی‌زاده پاسارگادی، ۱۳۸۶: ۱۴۱). پول‌دار کباب می‌خورد و بی‌پول دود کباب (می‌خورد).

نه سیخ بسوزد و نه کباب (بهریزی، ۱۳۴۸: ۶۰۵). نه سیخ بسوزد و نه کباب بسوزد. توضیح آنکه کباب را در گذشته روی سیخ‌های چوبی تهیه می‌کردند. بر این اساس باید مواظب می‌بودند که گوشت خوب بپزد و نسوزد، سیخ نیز آتش نگیرد و در نتیجه گوشت خام بماند. هرگاه بخواهند به کسی گوشزد کنند که باید در کار میانه‌رو باشد، این مثل را به کار می‌برند تا نشان دهند که باید از افراط و تفریط دوری کرد.

به دست آوردن مال حرام و حرام‌خوری در ادبیات رسمی و عامه به شدت مورد نکوهش قرار گرفته است. اعتقاد داشتند که پول حرام برکت ندارد و در امری غیرضروری بر باد می‌رود. این اعتقاد در ساخت مثل زیر مؤثر بوده است:

پول حروم یو میره بوی کباب شور، یو میره بوی جنده کور^۱ (رحیمی و هاشمی، ۱۳۸۸: ۱۱۹۰). پول حرام یا کباب شور یا می‌رود بهای جنده کور.

گاهی نیز با توجه به اینکه کباب از خوراک‌های گران به حساب می‌آید و قیمت بالایی دارد، هنگامی که کسی بی‌دلیل چانه‌زنی می‌کند، مثل زیر را می‌آورند تا سختی به دست آوردن کباب را نشان دهند.

کبابِ اِسپُوهُونِ سیخیِ یِهِ قِرون^۲ (آزاده، ۱۳۸۸: ۱۴۹). کباب اصفهان سیخی یک قران است.

۱۲-۴- کوفته

کوفته انواع مختلفی دارد و آن را با گوشت می‌پزند و باید برای پخت آن، مواد آن را خوب کوبید و له کرد. این ویژگی باعث شده است تا هرگاه بخواهند این مطلب را برسانند که از این موضع سودی به دست نمی‌آید، مثل زیر را بگویند.

1 pule harum yo mire boy kabāb šur yu mire boy jendeye kur

2 kabāb espohun sixi ye qerun

از آتش چه بهره‌ای بردم، از کوفته‌اش که صد و سی تا دسته خورده (خدیش، ۱۳۷۹: ۱۷۱). از آتش چه بهره و سودی برده‌ام که از کوفته‌اش که صد و سی تا دسته خورده (بهره ببرم). همان طور که بیان شد، کوفته را از گوشت پرقیمت تهیه می‌کنند. هرگاه بخواهند به طعنه بگویند کسی دنبال جنس ارزان است، مثل زیر را به کار می‌برند. می‌گه گاس کوفته گوشت گُو هیکی سه زاره^۱ (رحیمی و هاشمی، ۱۳۸۸: ۱۲۴۹). می‌گوید شاید کوفته گوشت گاو یکی سه ریال است. (فرد در پی به دست آوردن اجناس ارزان است)

۱۳-۴- کوکو

کوکو نیز در مثل‌های فارس به کار رفته است و برای تهیه آن به روغن بسیار نیاز است. هرگاه بخواهند تأثیرپذیری اخلاقی و توان شوهر در اداره همسر را نشان دهند، از تهیه کوکو با روغن سخن می‌گویند. کوکو از روغن به دس میا، زن از شوهر (رشیدی، ۱۳۹۶: ۴۳۷). کوکو از روغن به دست می‌آید و زن از شوهر.

۱۴-۴- کله پاچه

کله‌پاچه از خوراکی‌هایی است که سخت تهیه می‌شود. خوراکی سنگین به شمار می‌آید که می‌تواند چندین نفر را سیر کند. این مسئله باعث شده است تا چیزهای جزئی، مورد طعن قرار بگیرد. مورچه چی هست که کله‌پاچه‌اش چی باشد (خدیش، ۱۳۷۹: ۲۴۸). مورچه چه هست که کله‌پاچه‌اش چیزی باشد. همان طور که بیان شد، اگر انسان‌ها تلاش کنند و در راه رسیدن به این اهداف از دشواری‌ها و مشکلات پیش‌رو هراسی نداشته باشند، می‌توانند به خواسته‌ها و آرزوهای خود دست یابند. این موضوع در مثل زیر نشان داده شده است؛ با این توضیح که کله‌پاچه از خوراکی‌های مورد علاقه اکثر ایرانیان است. کله‌پاچه و راه صابونات رو همه (رضایی، ۱۳۸۷: ۴۸۵). کله‌پاچه و راه صابونات روی هم است. استهبان (صابونات) از شهرستان‌های استان فارس است و سابق بر این در آن شهرستان کله‌پاچه را خوشمزه تهیه می‌کردند. اما گویی مسیری سخت و صعب‌العبور داشته و شخص مجبور بوده است دشواری راه را تحمل کند تا به کله‌پاچه برسد.

1 mige gās kufteye gušt gow heki se zāre

۱۵-۴- کله گنجشکی

کله گنجشکی نوعی کوفته ریز است که همراه با برخی مواد غذایی دیگر از جمله سیب زمینی سرخ کرده خورده می‌شود. این خوراک فقط در یک مثل به کار رفته است و آن هنگامی است که به کنایه بخواهند به کسی بفهمانند که پُر حرف است.

انگار کله گنجشکی خورده (صفایی زاده پاسارگادی، ۱۳۸۶: ۱۴۸). انگار کله گنجشکی خورده است.

۱۶-۴- ماهی

از خوراکی‌هایی که در مثل‌های جنوب فارس آمده است، ماهی و خوراکی‌هایی است که با ماهی تهیه می‌شود؛ زیرا جنوب فارس به خلیج فارس متصل است. «انسان غذای خود را با توجه به دو امکان تهیه می‌کند. اول امکانات فرهنگی-اجتماعی که در آن زندگی می‌کند و دوم با توجه به امکانات طبیعی و بالقوه‌ای که در محیط طبیعی او وجود دارد» (قبادی، ۱۳۸۷: ۷-۳۹۶).

هرگاه کسی عمداً از انجام کاری سر باز می‌زند، با آوردن خوراک آب ماهی در مثل که از ترکیب آب و ماهی خشک و نمک درست می‌شود، به او این نکته را گوشزد می‌کنند. کوراً ماینی او ماینش رخت، گفت نون خالی خواشترن^۱ (عسکری چاوداری و خدادادی، ۱۳۹۰: ۹۹). کور آب ماهی خورد، آب ماهی اش ریخت، گفت نان خالی خوشمزه‌تر است.

۱-۱۶-۴- مهوه

مهوه از غذاهایی است که در لارستان تهیه می‌شود و برای «تهیه آن ماهی متو را با نمک و آب کمتر از یک ماه در خمره‌ای جلوی آفتاب می‌گذارند تا له شود. سپس آن را صاف کرده با پودر خردل بوداده شده و زیره و رازیانه مخلوط می‌کنند و دوباره آن را در خمره می‌ریزند. پس از دو هفته آماده مصرف است. مهوه را در وعده صبحانه و شام با انواع نان میل می‌کنند» (عزیزی، ۱۳۹۱: ۳۳). این خوراک با اینکه قدمت طولانی دارد، اما گویا غذایی کم‌بها به حساب می‌آید و هنگامی که بخواهند درباره بی‌ارزشی کسی سخن بگویند، از مهوه می‌گویند. بزال موه شز کمه^۲ (اقتداری لارستانی، ۱۳۷۱: ۵۴۳). بازار مهوه کم دارد.

1 kure ow mayni ow maynāš rext, goft none xāli xāštaren

2 bazāl maava šaz kame

میوه یا مهوه از غذاهای لاری است که از ماهی درست می‌کنند. بسحاق اطعمه شیرازی در دیوانش درباره تعلق این خوراک به منطقه لار صحبت کرده است.

زاین دو قاصد خبر مهیوه می‌پرسیدم هر دو گفتند که هست او به سلامت در لار (بسحاق اطعمه، ۱۳۸۲: ۲۹)

و از بدمزگی آن نیز گفته و در موردش نوشته است: «المهیوه: از آن گنده‌تر و مردارتر و اصلش از آب‌ماهی است و مهملاتی چند که مرده‌شویان لار دانند» (همان، ۲۸۲).

۲-۱۶-۴- سوری

تهیه سوری بسیار دشوار است. سوری را از ماهی کوچک درست می‌کنند و نان را با آن طعم‌دار می‌کنند. هنگامی که بخواهند ناتوانی کسی را در انجام کاری به رخس بکشند، درست کردن سوری را پیش چشم او تصویر می‌کنند.

تو اگر کاری‌ات که، خُ شَر شَن هم مری آنسه^۱ (رویین اهلی، ۱۳۹۶: ۷۵).

تو اگر این کار را کردی که کولی هم سوری درست می‌کند.

۱۷-۴- مَتَنَجَنَّا

متنجانا غذایی اشرافی و شاهانه بوده است. «خورشی که از گوشت و روغن و آلو و قیسی و گردو و خلال بادام و پسته و خلال نارنج می‌سازند» (ناظم‌الاطبا، ۱۳۵۵: ج ۵ ذیل متنجن).

این مثل در مورد افرادی به کار برده می‌شود که در عین فقر و تهیدستی، تکبر و افاده هم دارند.

انگار مَتَنَجَنَّاش دِرَس کِرْدان^۲ (آزاده، ۱۳۹۵: ۴۱). انگار متنجانا پخته است.

در جامعه مردسالار، دستمزد کار زنان به ویژه کار یدی آنان نسبت به مردان کمتر است. با وجود این، زنانی که کار می‌کنند و نان حلال به دست می‌آورند، مورد احترام هستند. اعتقاد عامه این است که با پول حلال نمی‌توان زندگی بسیار مرفهی داشت، اما این پول برکت دارد. مثل زیر نیز بیانگر این موضوع است که کار حلال مادر و خوراکی که از آن کار حاصل می‌شود، بهتر از خوراک‌های خوب و گرانی است که از دیگران به فرد برسد و مشخص نباشد که از راه حلال به دست آمده است یا خیر.

دست پُر ز حلال کَر ننه به اُز پُلُو نیه خوو مَتَنَجَنَه^۱ (سیفایی، ۱۳۶۹: ۱۱۹). دست پر ز حلال

کار مادر بهتر از پلو و متنجنه‌ای که از دیگری برسد.

1 to agar e kārī ot ke, xo šaršan ham meri anise

2 angār motanjanāš deres kerdān

نتیجه‌گیری

مثل‌ها از بخش‌های مهم فرهنگ عامه هستند. مثل‌ها تحت تأثیر محیط فرهنگی، اجتماعی، زیستی و... ساخته شده‌اند. یکی از عناصری که باعث ساخت ضرب‌المثل‌ها شده و در مثل‌ها بازتاب یافته، انواع خوراک‌ها است. انسان‌ها روزانه چندین بار با خوراک سروکار دارند. خوراک‌ها از مهم‌ترین اشکال تبلور هویت‌های گوناگون فرهنگی هستند که در مطالعات مردم‌شناسی اهمیت شایانی دارند. این خوراک‌ها که در مثل‌ها به کار رفته است، باعث شناخت هر چه بیشتر جامعه می‌شود. در مثل‌های فارس، عناصری مانند وسایل پخت خوراک، محتویات خوراک، وسیله‌هایی که با آن‌ها خوراک را می‌خورند، مراسمی که در آن‌ها خوراک‌هایی خاص خورده می‌شود، دشواری پخت خوراک و... مورد توجه قرار گرفته است تا بدین ترتیب مسایلی همچون دخالت بیجا در کار دیگران، تربیت درست، مهمان‌نوازی، گله از بخت و اقبال، تحمیل کردن چیزی بر دیگران، پرهیز از حرام، قناعت و تلاش کردن را بیان کنند. مهم‌ترین مسئله در مثل‌هایی که بررسی شد، توجه به تلاش و کوشش بود. شاید دلایل این باشد که انسان‌ها با تلاش می‌توانند زندگی بهتر و به تبع آن خوراکی‌های بهتری برای خود فراهم کنند. مهم‌ترین خوراکی که در مثل‌ها بازتاب یافته، آش است؛ زیرا این خوراک، خوراک ارزانی است که در دسترس عامه مردم قرار دارد. خوراک‌های گران معمولاً در مثل‌هایی بازتاب یافته که توجه آن به قشر مرفه و طبقه بالای جامعه است، خوراک‌هایی مانند پلو و گوشت که بسیار کم به طبقه عامه می‌رسد. مردم عادی تلاش می‌کنند با قناعت و توجه به مسائلی همچون سلامتی به سادگی از این نوع خوراک‌ها و نخوردن آن‌ها بگذرند. عامه، گویا سرمایه‌داری را پذیرفته است و بر پایه خوراک‌ها در مثل‌ها معتقدند که سرمایه‌دار می‌تواند هر کاری انجام دهد. بسیاری از خوراک‌ها با توجه به محیط جغرافیایی و مواد اولیه موجود در هر منطقه پخت می‌شود. به همین دلیل، این خوراک‌ها در مثل‌های آن منطقه به کار می‌رود. از طرف دیگر نگاه دینی، اجتماعی و عرفی در مثل‌هایی که خوراک‌ها در آن‌ها به کار رفته است، به نحو بارزی آشکار است. همچنین تلاش بر این است تا با به کار بردن ضرب‌المثل‌ها، جامعه‌ای بهتر ساخته شود و مسائل اخلاقی در جامعه نهادینه گردد.

منابع

- آزاده. حسین (۱۳۸۸). ضرب‌المثل‌های شمال فارس. شیراز: بنیاد فارس‌شناسی و تخت جمشید.
- (۱۳۹۵). ضرب‌المثل‌های سیوندی. ج ۲. شیراز: بنیاد فارس‌شناسی و نشر سیوند.
- آل‌ابراهیم، محمدرضا (۱۳۹۳). ضرب‌المثل‌های سائبانی. استهبان: سته بان.
- ازکیا، مصطفی و یوسفی، جلال (۱۳۸۳). دانش بومی استفاده از بلوط در شهرستان ممسنی. نامه انسان‌شناسی. ۶. ۱۵-۳۷.
- استوار، نوذر (۱۳۹۲). برگزیده اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های ترکی قشقایی. شیراز: قشقایی-تخت جمشید.
- اسکندری، اکبر و اسکندری، نسرین (۱۳۸۵). ارسنجان‌نامه. شیراز: نوید شیراز.
- اقتداری لارستانی، احمد (۱۳۷۱). لارستان کهن و فرهنگ لارستانی. تهران: جهان معاصر.
- انصاری، جلیل (۱۳۸۷). ضرب‌المثل‌های رایج لری ممسنی. ممسنی: فریاد کویر.
- بذرافکن، جلال (۱۳۸۹). فرهنگ مردم داریون. شیراز: آوند. بنیاد فارس‌شناسی.
- برزگر، سبحان (۱۳۹۵). تاریخ و فرهنگ بوانات. شیراز: نامه پارسی.
- بسحاق اطعمه، جمال‌الدین (۱۳۸۲). کلیات. با تصحیح منصور رستگار فسایی. میراث مکتوب و بنیاد فارس‌شناسی.
- بهروزی، علی‌نقی (۱۳۴۸). واژه‌ها و مثل‌های شیرازی و کازرونی. شیراز: اداره کل فرهنگ و هنر فارس.
- بهروزی، محمد جواد (۱۳۸۹). کازرون شهر سبز. شیراز: دانشنامه فارس.
- بهمنیار، محمد (۱۳۶۹). داستان‌نامه بهمنیاری. به کوشش فریدون بهمین. تهران: دانشگاه تهران.
- جعفری، بهادر و جعفری، راضیه (۱۳۸۶). لپویی ستاره درخشان. شیراز: ایلاف.
- حسام‌پور، سعید و جبار. عظیم (۱۳۹۰). دستور زبان و فرهنگ واژه‌های کوهمره سرخی. شیراز: بنیاد فارس‌شناسی، آوند اندیشه.
- حسینی، زهرا و نعمت‌اللهی، علی محمد (۱۳۹۲). آباچه دروازه تمدن فارس. اصفهان: پارس ضیا.
- حکمت، علی (۱۳۹۳). فرهنگ‌نامه استهبان. تهران: انتشارات شرکت تعاونی کارآفرینان فرهنگ و هنر.
- خدیش، حسین (۱۳۷۹). فرهنگ مردم شیراز. شیراز: دانشنامه فارس.
- خلعتبری لیمایی، مصطفی (۱۳۸۸). جایگاه مهمان و مهمان‌نوازی در فرهنگ مردم ایران. تهران: طرح آینده.

- داورپناه، جمیله و ترکمان، غلامحسین (۱۳۹۱). *مجموعه اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های شیرازی*. شیراز: ایلاف.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۶۱). *امثال و حکم*. تهران: امیرکبیر.
- (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*. تهران: دانشگاه تهران.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۴). *زبان و ادبیات عامه ایران*. تهران: سمت.
- راوندی، مرتضی (۱۳۷۱). *تاریخ اجتماعی ایران*. ج ۶. تهران: نگاه.
- رحیمی، حبیب و هاشمی، سهیلا (۱۳۸۸). *جام ارسنجان نما*. قم: دانشوران.
- رشیدی، خسرو (۱۳۹۶). *شهرستان خرم بید و فرهنگ مردم آن*. شیراز: تخت جمشید- قشقایی.
- رضایی، غلامرضا (۱۳۸۷). *شهر من فسا از نگاهی دیگر*. شیراز: نوید شیراز.
- روئین‌اهلی، پروانه (۱۳۹۶). *ضرب‌المثل‌های شهر آهل*. شیراز: نوید شیراز.
- سیفایی، عبدالغفور (۱۳۶۹). *ضرب‌المثل‌های اوز فارس*. شیراز: نشر عبدالغفار سیفایی.
- صفایی‌زاده پاسارگادی، عزیز (۱۳۸۶). *یادی از گذشته‌ها*. تهران: خانه و تصویر ابریشمی.
- عزیزی، فرشته (۱۳۹۱). *مردم‌شناسی خوراک‌های منطقه لارستان*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شیراز.
- عسکری چاوردی، جواد و خدادادی، سلیمان (۱۳۹۰). *ضرب‌المثل‌های محلی پس کرانه‌های شمال خلیج فارس (لامرد)*. قم: عطش
- عسکری خانقاه، اصغر، آذرشب، عطیه و روستاخیز، بهروز (۱۳۹۶). *تأملی بر خوراک بومی و فرهنگ در شهرستان ایرانشهر*. دانش‌های بومی ایران. ۸. ۱۶۲-۱۲۳.
- عمادی، نظام (۱۳۸۵). *گویش مرودشت*. شیراز: ایلاف.
- عنصرالمعالی، کیکاوس (۱۳۱۲). *قابوس‌نامه*. تهران: مطبوعه مجلس.
- فرصت‌الدوله شیرازی (۱۳۶۲). *آثار العجم*. فرهنگسرا. بساولی.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۹). *همسازی و تعارض در هویت و قومیت*. تهران: گل‌آذین.
- قاسمیان نسب، منصور (۱۳۹۵). *خورنگان کیست؟ خورنگان کجاست؟* قم: کاریز.
- قبادی، علیرضا (۱۳۸۷). *غذا تاریخ فرهنگ در ایران قرن چهارم*. مجموعه مقالات سمینار خوراک و فرهنگ. به کوشش علیرضا حسن‌زاده. تهران: مهرنامگ، پژوهشکده مردم‌شناسی.
- قزلی‌جهرمی، ایرج (۱۳۹۴). *فرهنگ و آداب و رسوم جهرم*. جهرم: نشر بوینز.

- قلی‌پور. حجت‌الله (۱۳۸۴). *یاقوت سبزه/تاریخ و جغرافیا و فرهنگ مردم شهرستان پاسارگاد- سعادت‌شهر*. شیراز: نوید شیراز.
- کاظمی. زهره (۱۳۹۰). *مردم‌شناسی خوراک‌های منطقه شمال فارس*. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد. دانشگاه شیراز.
- محبوب. محمد جعفر (۱۳۸۷). *ادبیات عامیانه ایران*. به کوشش حسن ذوالفقاری. تهران: چشمه.
- مردانی رحیمی. اسدالله (۱۳۷۸). *آتالار سوزو: ضرب‌المثل‌های ترکی قشقایی (ترکان جنوب ایران)*. شیراز: کیان نشر.
- مزدایور. کتابون (۱۳۸۷). *نگاهی به خورد و خوراک در ایران باستان*. مجموعه مقالات سمینار خوراک و فرهنگ. به کوشش علیرضا حسن‌زاده. تهران: مهرنامگ، پژوهشکده مردم‌شناسی. ۳۹-۵۵.
- مظلوم‌زاده. محمد مهدی (۱۳۸۳). *آشپزی در فرهنگ مردم کازرون*. کازرون: کازرونیه.
- مقدسی. اقدس (۱۳۹۴). *آداب و رسوم مردم داراب*. تهران: زبانکده کلام.
- ملک‌زاده. محمدجعفر (۱۳۸۰). *فرهنگ زرقان*. تهران: آثار فرهنگستان.
- (۱۳۸۳). *فرهنگ مثل‌ها، اصطلاحات و کنایات عامیانه زرقانی*. تهران: نیک آیین.
- میراحسان. احمد (۱۳۸۷). *غذا و سینمای ایرانی*. مجموعه مقالات سمینار خوراک و فرهنگ. به کوشش علیرضا حسن‌زاده. تهران: مهرنامگ، پژوهشکده مردم‌شناسی. ۲۴۵-۲۷۱.
- ناظم‌الاطبا. علی‌اکبر (۱۳۵۵). *فرهنگ نفیسی*. ج ۵. تهران: کتابفروشی خیام.
- ندیم. مصطفی (۱۳۸۸). *برخی کارکردهای اجتماعی ضرب‌المثل‌های شیرازی*. شیراز: ملک سلیمان.
- نودهی. کبری و وکیلی. هادی (۱۳۹۴). *دکان‌های غذایی و غذاهای آماده در ایران دوره اسلامی*. تاریخ و فرهنگ. ۵۵-۸۳. ۹۵.
- هدایتی. مهرداد (۱۳۸۸). *حرف‌های گوشه‌دار مثل‌های تر، تعبیرات و اصطلاحات پهلودار فیروزآباد*. شیراز: نوید شیراز.
- همایونی. صادق (۲۵۳۶). *یازده مقاله در زمینه فرهنگ عامه*. شیراز: انتشارت کل اداره فرهنگ و هنر فارس.